

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۲ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۰۸ ♦ صفحات: ۲۷-۴۶

نقد دیدگاه وهابیت درباره عبادت، با نظر به آیه ﴿وَرَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...﴾

یزدان محمدی*

قادر حیدری فسائی**

چکیده

یکی از اقسام توحید، توحید عبادی است. به این معنا که هیچ کس جز خداوند متعال سزاوار عبادت نیست. وهابیت با توجه نکردن به مقومات لازم در معنا و حقیقت عبادت، معنای لغوی عبادت^۱ را به عنوان معنای اصطلاحی عبادت مطرح کرده‌اند و در نهایت ملاک عبادت را تذلل توأم با حب می‌دانند. مدلول آیه شریفه ﴿وَرَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...﴾^۲ آن است که حضرت یعقوب علیه السلام و برادران حضرت یوسف علیه السلام بر حضرت یوسف علیه السلام سجده کردند. با توجه به ظهور این آیه و نقد توجیهاتی که درباره آن شده (مانند اینکه سجده حضرت یعقوب علیه السلام سجده معهوده نبوده، یا سجده معهوده بوده ولی عبادی نبوده، یا اینکه سجده بر غیر خداوند در شرایع گذشته جایز بوده است) اثبات می‌شود که سجده حضرت یعقوب علیه السلام و برادران حضرت یوسف علیه السلام دارای معیار عبادت از نظر وهابیت است. پس، طبق تعریف وهابیت از عبادت، باید حضرت یعقوب علیه السلام دچار شرک در عبادت شده باشد. از آنجا که وقوع در محذور مشرک بودن حضرت یعقوب علیه السلام نتیجه ملاکی است که وهابیت برای عبادت بیان کرده‌اند به برهان خُلف اثبات می‌شود که معیار و ملاک وهابیت در عبادت نادرست است.

کلیدواژه‌ها: «و خروا له سجدا»، توحید عبادی، وهابیت، ملاک عبادت، سجده.

* کارشناسی ارشد اخلاق، دانشگاه قم؛ و کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، مرکز تخصصی فلسفه اسلامی

Yazdan6008@gmail.com

** استاد درس خارج حوزه.

۱. یا با اندکی تفاوت از معنای لغوی.

۲. سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۰.

مقدمه

توحید اصل اساسی عقاید مسلمانان است، که البته در عرض اصول دیگر دین نیست بلکه برتر از همه اصول است. روح توحید بر سراسر تعالیم اسلامی سایه افکن است و بازگشت تمامی دستوره‌های اسلام در واپسین تحلیل به مسئله توحید است.^۱ از اقسام توحید، توحید عبادی است. به این معنا که جز خداوند متعال کسی سزاوار پرستش و عبادت نیست. خداوند در قرآن کریم هدف آفرینش را تحقق توحید عبادی معرفی کرده، می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛^۲ هدف خلقت آن است که مرا عبادت کنند. لذا از عبادت غیر خداوند متعال بر حذر می‌دارد.

به وزان اهمیت توحید، فهم نادرست توحید نیز بسیار زیان‌بار خواهد بود. وهابیت متهم کردن مسلمانان به شرک در عبادت را دستاویزی برای تکفیر آنها و مباح شمردن خونشان قرار داده است. از مبانی اصلی وهابیت در تکفیر مسلمانان در سراسر جهان اسلام، به دست دادن تعریف و معیاری نادرست درباره عبادت و عمل بر وزان آن است. لذا به دست دادن معیار صحیح و تام برای عبادت و نیز اثبات نادرستی ملاک و معیاری که وهابیت برای عبادت بیان کرده، اهمیت ویژه‌ای دارد. بدین منظور ابتدا ملاک وهابیت در عبادت را تبیین می‌کنیم. سپس با توجه به آیه شریفه «وَرَفَعْنَا أَوْتَاهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...» بطلان ملاکی را که وهابیت برای عبادت مطرح کرده، اثبات می‌کنیم. البته گرچه پیش از این درباره ملاک و مقدمات مفهوم عبادت مقالاتی به نگارش درآمده، اما ابطال ملاک وهابیت با توجه به این آیه شریفه طرحی نو در بیان خطای ملاکی است که وهابیت برای عبادت بیان کرده‌اند. از این‌رو در این مقاله پس از بیان معنا و مدلول این آیه شریفه، و با توجه به برخی مبانی فکری وهابیت، مانند ظاهرگرایی و سلفی‌گری، نقض ملاکی که وهابیت برای عبادت مطرح کرده روشن خواهد شد. نیز توجیهاتی که وهابیت یا مفسرانی که نزد ایشان پذیرفته شده هستند بیان، بررسی و نقد می‌شود.

۱. طباطبایی، محمد حسین، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، ص ۴۲.

۲. سوره ذاریات (۵۱): آیه ۵۶.

معیار عبادت از دیدگاه وهابیت

توحید در عبادت به این معنا است که عبادت مختص خداوند است. همه مسلمانان بر این اصل اتفاق نظر دارند، گرچه در مصادیق آن اختلاف نظرهایی وجود دارد.^۱ با اینکه وهابیت درباره توحید و شرک و اقسام هر یک بسیار سخن گفته‌اند و قلم‌فرسایی‌ها کرده‌اند، معیار واحد و صحیحی برای عبادت به دست نداده‌اند و همین باعث شده است در مصادیق عبادت اشتباه کرده، مسلمانان را به شرک متهم کنند.

در کتب لغت برای عبادت تعریفی مطرح شده که به لحاظ کلامی جامع و مانع نیست و ارکان عبادتی را که مد نظر شریعت و در برابر شرک است در بر ندارد. عبادت در لغت به معنای خشوع و خضوع، اظهار خضوع یا نهایت خشوع است.^۲ ابن‌منظور در لسان العرب اصل عبودیت را خضوع و تذلل می‌داند.^۳ ابن‌تیمیه در تعریف عبادت به همین تعاریف لغوی اکتفا کرده است. وی معتقد است هر گونه تعظیم، خشوع، اجلال و نهایت خضوع، عبادت است. وی می‌نویسد: «الْعِبَادَةُ أَضْلُ مَعْنَاهَا الدُّلُّ»^۴ اصل معنای عبادت، ذل است. اما در تعریف عبادتی که مأموربها است، حب و دوست داشتن معبود را هم اضافه کرده و آن را متضمن معنای ذل و حب می‌داند. بر این اساس، برای عبادت مأموربها دو شرط را لازم می‌داند؛ یکی محبت و دیگری ذل و خضوع؛ که اگر یکی از این دو در کار نباشد عبادت محقق نشده است.^۵ گاهی اصل عبادت را حب دانسته است.^۶ گاهی هم قید «کمال» را اضافه کرده است.^۷ ابن‌تیمیه در بسیاری از کتب خود عبادت را اسم جامعی می‌داند برای هر آنچه خداوند دوست می‌دارد.^۸

۱. سبحانی، جعفر، الأسماء الثلاثة الإله، الرب، العبادة، ص ۳۲.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۲.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴. ابن‌تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۵۳؛ همو، العبودية، ج ۱، ص ۲.

۵. ابن‌تیمیه، احمد، رسالة العبودية، ج ۱، ص ۲.

۶. ابن‌تیمیه، احمد، جامع الرسائل، ج ۲، ص ۲۷۳؛ همو، قاعدة فی المحبة، ج ۱، ص ۸۷.

۷. همو، جامع الرسائل، ج ۲، ص ۱۱۱.

۸. همو، العبودية، ج ۱، ص ۱ و ص ۴۴؛ همو، مجموعة فتاوی، ج ۱۰، ص ۱۴۹؛ همو، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۱۵۵.



اما پیروان ابن تیمیه مانند ابن قیم جوزی، محمد بن عبدالوهاب، بن باز، البانی و ابن عثیمین و دیگران همان سخنان ابن تیمیه را تکرار کرده‌اند و با آنکه در شرح و بسط اندیشه و آرای ابن تیمیه کوشیده‌اند، راجع به معیار و ملاک عبادت، به خود اجازه نداده‌اند که حتی اندکی بیش از آنچه او گفته، سخنی بگویند، به طوری که در کتب خود به نقل عین عبارات ابن تیمیه اکتفا کرده‌اند و بیش از آن سخنی نگفته‌اند.

ابن قیم جوزی می‌نویسد: «العبادة هي كمال الحب مع كمال الخضوع والذل». ^۱ بن باز برای بیان معنای عبادت در نظر شرع، به عبارت ابن تیمیه اشاره می‌کند که «العبادة اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأقوال والأعمال الظاهرة والباطنة». عبادت اسم جامعی است برای هر عملی که خداوند دوست می‌دارد. گفتار باشد یا فعل ظاهری و باطنی. تا کنون روشن شد که وهابیت در مجموع سه تعریف برای عبادت بیان کرده‌اند: ۱. تذلل و خشوع؛ ۲. نهایت خضوع و خشوع؛ ۳. حب توأم با نهایت خضوع و خشوع. همان طور که روشن است بر این اساس سجده نیز مصداق عبادت خواهد بود. البته خود وهابیت به این مطلب اذعان دارند. ^۲

بررسی آیه شریفه ﴿وَرَفَعَ أَبْوِيهَ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...﴾

برای تبیین نقض ملاک عبادت از دیدگاه وهابیت به واسطه آیه شریفه مذکور، لازم است ابتدا آیه را به لحاظ دلالت به دقت بررسی کنیم تا مدلول آیه روشن شود. سپس تبیین می‌کنیم که چگونه مدلول این آیه شریفه موجب نقض ملاک وهابیت در عبادت می‌شود.

مدلول آیه شریفه

با تبیین معنای برخی واژگان کلیدی در آیه شریفه، یعنی «العرش»، «خرّوا» و «سجداً»، و اشاره به مرجع ضمیرها در آیه، معنای آیه روشن خواهد شد. العرش: استعمال عرش در چیزی که پادشاهان بر آن می‌نشینند، رایج است. ^۳ فراهیدی

۱. ابن قیم جوزی، الداء والدواء «الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي»، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲. همان؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۴۷.

می نویسد: «العَرْش: السریر للملک». ^۱ نیز عرش در اصل، چیزی است که دارای سقف باشد و به جایگاه پادشاهان هم به اعتبار اینکه بر بلندی قرار دارد عرش گفته می شود. ^۲ خَرَّوا: صیغه سوم فعل ماضی و از خروار به معنای سقوط است. ^۳ سَجَدًا: حال از فاعل «خَرَّوا» است. ^۴ ابن فارس می نویسد: «السين والجيم والذال أصل واحد مطرد يدل على تطامن و ذل»؛ ^۵ کلمه ای که از سه حرف سین، جیم و دال تشکیل شده، اصل و مصدری است که زیاد استعمال می شود و دلالت می کند بر فرود آمدن و خشوع کردن؛ «سَجَدَ الرَّجُلُ» یعنی پیشانی اش را بر زمین گذاشت. ^۶ ابن سیده نیز گفته است: «سَجَدَ يَسْجُدُ سجوداً، وضع جبهته بالأرض». ^۷

مرجع ضمیر «رفع» و ضمیر «له» حضرت یوسف عليه السلام است و اینکه گفته شده ضمیر «له» به خداوند برمی گردد ^۸ درست نیست به قرینه اول سوره «رَأَيْتُمْ لِي سَاجِدِينَ» که حضرت یوسف عليه السلام به حضرت یعقوب عليه السلام گفت دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه بر «من» سجده می کنند. از آنجا که رؤیای حضرت یوسف عليه السلام صادق بود چنانچه قرآن کریم اشاره می کند، ^۹ پس ضمیر در «له» نیز به همان «من» یعنی حضرت یوسف عليه السلام مرجوع است. به این معنا که حضرت یعقوب عليه السلام و برادران یوسف عليه السلام بر حضرت یوسف عليه السلام سجده کردند. مرجع ضمیر «خروا» برادران و «أبوين» حضرت یوسف عليه السلام است و ظاهر آیه شریفه آن است که حضرت یعقوب عليه السلام نیز به همراه پسرانش بر حضرت یوسف عليه السلام سجده کرد. طبری می گوید: «و خر یعقوب و ولده و أمه لیوسف سجدا» ^{۱۰}

۱. فراهیدی، احمد، العین، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۵۸.

۳. توضیح بیشتر در ادامه مقاله آمده است.

۴. کرباسی، محمد، اعراب القرآن، ج ۴، ص ۹۷.

۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۳۳.

۶. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۷۰۷.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۰۴.

۸. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۱۵.

۹. «و قال یا آبت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً»؛ سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۰.

۱۰. طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۴۴.



ابن کثیر نیز می نویسد: «أی سجد له أبواه وإخوته الباقون»؛^۱ علاوه بر اینکه در خود آیه قرینه بر این مطلب وجود دارد. زیرا حضرت یوسف علیه السلام در رؤیا دیده بود که یازده ستاره و خورشید و ماه بر او سجده کردند^۲ و پس از اینکه بر یوسف علیه السلام سجده شد «وَحَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»، به حضرت یعقوب علیه السلام گفت «یا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»؛ پدر این رخداد تأویل همان رؤیایی بود که پیش تر دیده بودم. خداوند آن را حقیقت قرار داد و در خارج به وقوع پیوست. این در حالی است که برادران حضرت یوسف علیه السلام یازده نفر بودند. لذا یازده ستاره اشاره به ایشان است و شمس و قمر اشاره است به «أبوین»، همان طور که مفسران اشاره کرده اند که «وخر یعقوب وولده و أمه لیوسف سجدا»^۳ بنابراین حضرت یعقوب علیه السلام هم جزء سجده کنندگان بود. لذا آنچه امثال فخر رازی در توجیه آیه گفته اند که ضمیر «خروا» حضرت یعقوب علیه السلام را شامل نمی شود^۴ سخن درستی نیست. از این رو بدیهی است برای اینکه این واقعه با رؤیایی که حضرت یوسف علیه السلام دیده بودند تطبیق کند و سخن حضرت یوسف علیه السلام صادق باشد که گفت «قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» باید گفت حضرت یعقوب علیه السلام نیز جزء سجده کنندگان بر یوسف علیه السلام بوده است. البته منظور از «أبوین» حضرت یعقوب علیه السلام و خاله حضرت یوسف علیه السلام است نه حضرت یعقوب علیه السلام و مادر حضرت یوسف علیه السلام.^۵ چون مادر حضرت یوسف علیه السلام پیش از این از دنیا رفته بود.^۶

۱. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۵۳.

۲. سوره یوسف (۱۲): آیه ۴.

۳. طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۴۴.

۴. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۵۱۱.

۵. «فقلت: أبلغك أنها خالته» همان: «وَحَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»، یعنی: یعقوب و خالته و إخوته؛ بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۱۵؛ قرطبی، محمد ابن احمد، الجامع لتفسیر القرآن، ص ۲۲۴.

۶. اطلاق «أب» بر نامادری یا ناپدری ای که سرپرستی فرزندی را به عهده داشته باشند اشکال ندارد. زیرا «أب» یعنی سرپرست؛ «یدلّ علی التریبة والغذو، أَبُوتُ الشَّيْءِ: إِذَا غَذَوْتَهُ. وبذلك سَمِيَ الأبُ أَبًا»؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۹؛ و به کسی که فرزند از نطفه او بوده یا از رحم او به دنیا آمده والد گفته می شود. لذا قرآن کریم درباره آزر، که سرپرستی حضرت ابراهیم را به عهده داشت، اطلاق «أب» کرده است نه والد «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزْ...»؛ سوره انعام (۶): آیه ۷۴.

برخی گفته‌اند «لام» در آیه به معنای «الی» است و «لیوسف» مانند «الی القبله» به معنای «الی یوسف» است.^۱ اما این سخن نیز مردود است. زیرا همان‌طور که ابن تیمیه ذیل آیه «اسجدوا لآدم»^۲ اشاره کرده است، هر حرفی معنای خاص خود را دارد.^۳ لذا معنای «لیوسف» غیر از معنای «الی یوسف» است. بسیاری از مفسران اهل سنت مانند بغوی،^۴ طبری،^۵ قرطبی،^۶ و آلوسی،^۷ نیز این قول را تضعیف کرده‌اند. با توجه به آنچه در باره مدلول آیه شریفه بیان کردیم، معنای ظاهر آیه چنین است: «یوسف پدر و خاله‌اش را بر جایگاه مخصوص خود برافراشت و برادران یوسف به همراه پدر و خاله‌اش در برابر یوسف بر زمین افتاده و بر او سجده کردند».

نقض ملاک عبادت از دیدگاه وهابیت با توجه به آیه ﴿ورفع ابویه علی العرش...﴾

با توجه به چند مقدمه، بطلان ملاک عبادت از دیدگاه وهابیت، با این آیه شریفه روشن خواهد شد.

۱. وهابیت معتقد است هر گونه خضوع و خشوع یا نهایت خضوع توأم با نهایت حب عبادت است.^۸

۱. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۱۰۴؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۹۳؛ آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۵۶؛ در هیچ یک از این منابع به قائل قول مذکور اشاره نشده است.

۲. سوره بقره (۲): آیه ۳۴.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۳۵۸.

۴. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۴.

۵. طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۴۴.

۶. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۹۳.

۷. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۵۷.

۸. ابن قیم جوزی، الداء والدواء «الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی»، ج ۱، ص ۵۳۱.



۲. مسلماً برترین مصداق خضوع و خشوع، سجده و پیشانی به خاک ساییدن است. پس یکی از ارکان عبادت در نظر وهابیت در عملی که حضرت یعقوب علیه السلام و پسرانش در برابر حضرت یوسف علیه السلام انجام دادند محقق است.^۱

۳. برادران یوسف پس از آنکه بزرگواری و کرامت بی نظیر وی را دیدند^۲ ناخواسته دوستدار جمال سیرت یوسف شدند. لذا سجده شان در برابر او همراهِ حب به او بود؛ و بر فرض اگر کسی حب و محبت قلبی برادران یوسف به او را نپذیرد، در نهایت حب حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام شکی نیست؛ چراکه قرآن کریم درباره او فرمود از محبتی که به یوسف داشت در فراقش افسوس خورد و به قدری گریست که چشمانش سفید شد^۳ و نزدیک بود که هلاک شود.^۴ از این رو قطعاً سجده حضرت یعقوب علیه السلام در برابر حضرت یوسف علیه السلام، توأم با حب او بوده است. بنابراین، در سجده حضرت یعقوب علیه السلام و پسرانش بر حضرت یوسف علیه السلام، رکن دوم عبادت از نظر وهابیت، یعنی «حب»، نیز وجود دارد.

حاصل اینکه حضرت یعقوب علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام، یا دست کم حضرت یعقوب علیه السلام، عملی را در برابر یوسف علیه السلام انجام دادند که با توجه به ملاک وهابیت در عبادت، آن عمل عبادت است. به علاوه، چنانچه اشاره شد، وهابیت تصریح می کند که سجده عبادت است. پس حضرت یعقوب علیه السلام که بر حضرت یوسف علیه السلام سجده کرد، وی را عبادت کرد؛ و عبادت غیر خداوند متعال به اجماع همه مسلمانان شرک است، در حالی که به ادله عقلی و نقلی^۵ ساحت حضرت یعقوب علیه السلام از شرک به دور است. نیز

۱. «والعبادة أنواع كثيرة لكني أمثلها بأنواع كثيرة لا تُكفر، من ذلك السجود»؛ محمد بن عبدالوهاب، الجواهر المضنية، ج ۱، ص ۲۸.

۲. با آن همه ظلمی که برادران یوسف بر وی روا داشتند، حضرت یوسف ایشان را سرزنش هم نکرد بلکه به رحمت خداوند امیدوار داشت؛ سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۲.

۳. «و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»؛ سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۴.

۴. «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتِنًا نَذَكَرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»؛ سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۵.

۵. سوره بقره (۲): آیه ۱۴۰.

حضرت یعقوب علیه السلام مخاطب وحی^۱ و رسول خداوند بوده است و خداوند وحی و دین خود را به کسی نمی سپارد که حافظ آن و عامل به آن نباشد؛ **﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾**^۲. همچنین، از حضرت یوسف علیه السلام، که او نیز پیامبر خداوند است، دور است که کسی او را عبادت کند و او نهی نکند. زیرا هدف اصلی نصب رسول از جانب خداوند، محقق کردن توحید عبادی و بر حذر داشتن از شرک به خداوند است.^۳

بنابراین، با آنچه درباره ملاک وهابیت درباره عبادت گفتیم و با همین مقدار توضیح کوتاه درباره مدلول آیه، نقض ملاک وهابیت به وسیله این آیه روشن و واضح است. اما توضیح بیشتر در ضمن بررسی و نقد توجیهاتی که از این آیه شریفه شده، بیان خواهد شد تا بطلان ملاک وهابیت در عبادت به شکل بهتری نمایان شود.

پاسخ وهابیت به این آیه

از آنجا که وهابیت متوجه شدند که با معیار و ملاک ایشان در عبادت، باید قائل به مشرک بودن انبیای الهی شوند، در صدد برآمدند تا این آیه شریفه را به گونه‌ای توجیه کنند که هم ملاکشان در عبادت را به حال خود باقی بگذارند و بر اشتباه خود اصرار ورزند و هم دچار محذورات باطلی که تعریف ایشان از عبادت دارد، مانند مشرک بودن انبیای الهی نشوند. اینک به برخی توجیهات وهابیت اشاره می‌کنیم و با استدلال به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از این توجیهات، اشتباه ملاک وهابیت در عبادت را برطرف نمی‌کند. لذا وهابیت چاره‌ای ندارند جز اینکه ملتزم به لوازم باطل آن شوند. حال آنکه هیچ عقل سلیمی چنین لوازمی را نمی‌پذیرد.

۱. سوره نساء (۴): آیه ۱۶۳.

۲. سوره انعام (۶): آیه ۱۲۴.

۳. **﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾**؛ سوره نحل (۱۶): آیه ۳۶.



پاسخ اول: انحناء نه سجده معهوده

برخی از مفسران اهل سنت که وهابیت آنها را قبول دارند، گفته‌اند اصلاً عملی که حضرت یعقوب علیه السلام و برادران حضرت یوسف علیه السلام انجام دادند سجده متعارف در اذهان ما، یعنی پیشانی بر خاک گذاشتن، نبوده است، بلکه صرفاً تعظیم در برابر حضرت یوسف علیه السلام بوده است. بغوی درباره سجده برادران یوسف علیه السلام می‌نویسد: «و لم یرد بالسجود وضع الجباه علی الأرض، و إنما هو الانحناء والتواضع»؛^۱ همان‌طور که سجده ملائکه بر آدم را به صورت انحناء می‌داند.^۲ سعید بن جبیر از قتاده نقل کرده که سجده حضرت یعقوب علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام اشاره با سر بوده است. برخی دیگر نیز گفته‌اند خم‌شدنی مانند رکوع بوده است، نه افتادن بر زمین.^۳

نقد اول: مخالفت مفسران

بسیاری از مفسران اهل سنت که وهابیت به آنها توجه دارند این احتمال را نادرست تلقی کرده^۴ و آن را تضعیف می‌کنند.^۵ آلوسی به سه احتمال درباره مقصود از سجده برادران یوسف علیه السلام اشاره کرده (اشاره با سر بوده، مانند رکوع بوده و به حد گذاشتن پیشانی بر زمین نرسیده است، مقصود از سجده در اینجا تواضع است) و هر سه احتمال را تضعیف می‌کند.^۶ ثوری و ضحاک تصریح کرده‌اند: «كَانَ سُجُودًا كَالسُّجُودِ الْمَعْهُودِ عِنْدَنَا»؛^۷ عملی که حضرت یعقوب علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام در برابر او انجام دادند، به صورت سجده معهوده نزد ما بوده است.

۱. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۱۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۶۴.

۴. همان، ج ۹، ص ۲۶۴.

۵. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۵۱۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۳۹.

۶. «قیل: کان کالرکوع البالغ دون وضع الجبهة علی الأرض...». آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم،

ج ۷، ص ۵۷.

۷. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۶۴.

نقد دوم: مخالفت با ظهور آیه شریفه

ظاهر «سجده» در آیه شریفه، سجده معهوده یعنی صورت بر زمین گذاشتن است؛ و روش سلف عمل به ظواهر قرآن و روایات حضرت رسول ﷺ است. از طرفی ظاهرگرایی و سلفی‌گری از مبانی فکری وهابیت است؛ و به دلیل همین دو مبنا، صفات خبریه را تأویل نبرده‌اند و تصریح می‌کنند که چون ظاهر آیات این است که خداوند دست دارد یا گوش و چشم دارد و ظاهر قرآن حجت است، و از طرفی سلف این آیات را به ظاهرشان معنا کرده‌اند، ما نیز معتقدیم که خداوند دست،^۱ گوش و چشم دارد^۲ و دست خدا از صفات ذات خداوند است و نیز دست خدا غیر از گوش خدا و چشم خدا است.^۳ نیز به همین دلیل معتقدند خداوند در بالای عرش و آسمان است.^۴ معجی دارد و رونده است.^۵ ابن تیمیه می‌گوید بر همه لازم است همه صفاتی را که خداوند خودش را با آنها توصیف کرده بپذیرند و یقین قلبی داشته باشند و نباید خلاف آنچه ظاهر لفظ بر آن دلالت دارد معنا کرد. زیرا لغاتی که بر صفات خبریه دلالت دارند، مانند سمع، بصر، غضب، ید، أصابع و کلام به لحاظ لغت عربی معنایشان برای ما معلوم است. بنابراین ایمان به همین مفاد ظاهری و لغوی این الفاظ واجب است.^۶ بن باز نیز ناظر به مقاله دکتر محیی‌الدین الصافی^۷ می‌گوید: «وقد أخطأ فی نسبتة للسلف جزءهم بأن ظاهر هذه الآيات غير مراد». وی می‌گوید بلکه سلف هر صفتی را که خداوند برای خود بیان کرده می‌پذیرند، بدون هیچ‌گونه تحریف و تمثیل و حتی بدون اینکه ظاهر این آیات را تأویل

۱. ابن قیم جوزی، مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیة والمعطله، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۶، ص ۴۲۱.

۳. «ومن صفات ذاته یده تبارک تعالی ... یده تبارک و تعالی غیر أذنه، غیر عینه، ... و غیر ای صفة أطلقت و ذکرک فی کتاب الله و فی حدیث رسول الله» (همان).

۴. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الحمویة الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱.

۵. البانی، محمد، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۶، ص ۳۵۵.

۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۹۶.

۷. محیی‌الدین الصافی در مقاله خود به تفاوت روش سلف و خلف درباره تفسیر صفات خبری پرداخته است.



ببرند و روش سلف صحیح و واجب الاتباع است. لذا آیندگان نیز باید مانند سلف عمل کنند.^۱

بنابراین، شکی نیست که از مبانی فکری وهابیت، ظاهرگرایی و سلفی‌گری است. از این‌رو نمی‌توانند در ظاهر لفظ «سجده» که در آیه شریفه آمده است تصرف کنند بلکه باید بپذیرند آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه برادران یوسف و حضرت یعقوب علیهم‌السلام پیشانی بر زمین گذاشتند و سجده معهوده انجام دادند. زیرا سجده، ظهور در سجده معهوده دارد. همان‌طور که قرطبی درباره امر خداوند به سجده ملائکه به آدم می‌گوید جمهور معتقدند خداوند ملائکه را امر کرد که پیشانی بر زمین بگذارند، مانند سجده‌ای که در نماز متعارف است. وی در مقام تعلیل می‌نویسد: «لَأَنَّ الظَّاهِرَ مِنَ السُّجُودِ فِي العُرْفِ وَالشَّرْعِ»^۲ و آلوسی نیز تصریح می‌کند «أى على الجباه كما هو الظاهر».^۳ بنابراین، سخن صحیح همان گفته صدرالمতألهین است که: «أن السجود لا شك أن لفظه فى عرف الشرع عبارة عن وضع الجبهة على الأرض، فوجب أن يكون فى أصل اللغة لذلك، لأن الأصل عدم التغيير».^۴

نقد سوم: وجود قرینه بر سجده معهوده

حتی اگر در ظهور لفظ سجده در گذاشتن پیشانی بر خاک تشکیک کنیم، ولی در آیه قرینه‌ای وجود دارد که این معنا را در «سجده» محل بحث، متعین می‌کند. توضیح اینکه «سُجِدًا» همراه «خَرَّوا» آمده است و این نشان‌دهنده آن است که سجده حضرت یعقوب علیهم‌السلام افتادن بر زمین است نه سر خم کردن، انحناء یا رکوع و مانند آن. زیرا «خَرَّ الشَّيْءُ، يَخْرُ» از باب «فَعَلَ» است مانند ضرب^۵ و معنای «خَرَّ» افتادنی است که صدای خریز از آن شنیده شود و به صدای آب و باد و نیز صدای چیزی که از بلندی می‌افتد،

۱. همان، ج ۲، ص ۹۸.

۲. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۵۷.

۴. صدرالدین شیرازی، محمد، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۹.

۵. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۶.

خریر می‌گویند.^۱ با صورت افتادن را خرور گویند.^۲ راغب اصفهانی می‌گوید استعمال «الخرّ» در قول خداوند «خَرُّوا سُجَّدًا»^۳ دلالت می‌کند بر افتادن توأم با بلندشدن صدا به تسبیح^۴ و طریحی «خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» را به «سقطوا له علی وجوههم» معنا می‌کند^۵ و «سجداً» حال از فاعل «خروا» است. بنابراین، سجده حضرت یعقوب علیه السلام و برادران یوسف، سجده‌ای به نحو خرور و سقوط علی الارض و سجده معهوده بوده است.

پاسخ دوم: عبادی نبودن سجده

برخی از کسانی که سجده حضرت یعقوب علیه السلام را انحناء و امثال آن معرفی کرده‌اند. همچنین، کسانی که سجده معهوده بودن را پذیرفته‌اند، معتقدند سجده برادران و حضرت یعقوب علیه السلام، سجده تحیت و تعظیم بوده است نه سجده عبادت؛ و سجده برای تحیت و تکریم از آداب امت‌های پیشین بوده است. ابن تیمیه معتقد است سجده حضرت یعقوب علیه السلام بر یوسف علیه السلام مانند سجده ملائکه بر آدم علیه السلام سجده تکریم و تحیت بوده است نه سجده عبادت.^۶ بغوی نیز که سجده در آیه را انحناء دانسته همین سخن را گفته است.^۷ طبری ذیل آیه شریفه، روایات بسیاری را با این مضمون بیان می‌کند که: «ذلک السجود تشرفه، كما سجدت الملائكة لأدم تشرفه ليس بسجود عبادة».^۸ قرطبی،^۹ بیضاوی^{۱۰} و آلوسی^{۱۱} نیز همین مضمون را بیان کرده‌اند.

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۷.

۲. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۱۷۱؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۷۷.

۳. سوره سجده (۳۲): آیه ۱۵.

۴. همان، ص ۲۷۸.

۵. طریحی، محمد، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۸۳.

۶. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۳۶۰.

۷. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۱۵؛ همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۸. طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۴۵.

۹. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۹۳.

۱۰. بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۱۷۷.

۱۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۵۷.



نقد: سجده تحیت مستلزم باطل بودن ملاک

بدیهی است سجده حضرت یعقوب علیه السلام چون هر دو رکن عبادت از نظر وهابیت را دارد (به بیانی که گذشت) باید عبادت باشد، در حالی که، چنان که در پاسخ دوم اشاره کردیم، بغوی، طبری، قرطبی، بیضاوی، و آلوسی و حتی خود ابن تیمیه گفته اند سجده برادران یوسف علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام در برابر یوسف علیه السلام برای تحیت بوده است نه عبادت. یعنی سجده را دو قسم کرده اند: سجده عبادت و سجده تحیت؛ و این یعنی هر سجده ای، سجده عبادت نیست، بلکه سجده دارای اقسامی (دست کم دو قسم) است و فقط برخی اقسام سجده عبادت اند و الا تقسیم آن به عبادی و غیرعبادی صحیح نخواهد بود. بنابراین، سلف مطلق تعظیم و سجده را عبادت نمی دانند. از این رو نگرش وهابیت کنونی مخالف با نگرش سلف و پیشینیان است. زیرا با ملاک ایشان از عبادت، تقسیم سجده به عبادی و غیرعبادی صحیح نیست، بلکه هر سجده ای عبادت است. به بیانی که گذشت، در حالی که وهابیت کنونی ادعای پیروی از پیشینیان خود را داشته و سخن ایشان را در فهم معارف معیار و میزان و واجب الاتباع می دانند،^۱ اگر گفته شود خود سلف نیز مطلق تعظیم توأم با حب را عبادت می دانند، چنان که در ملاک عبادت اشاره شد، باید گفت وهابیت کنونی و سلف ایشان در عمل، ملاکی را که برای عبادت مطرح کرده اند نمی پذیرند و خلاف آن رفتار می کنند؛ بدین معنا که در تعریف عبادت خضوع و حب را شرط لازم و کافی می دانند. نیز تصریح می کنند که سجده عبادت است. ولی در عمل، کاری را که تعریف عبادت بر آن صادق است و دارای هر دو رکن عبادت است (مثل سجده حضرت یعقوب علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام) عبادت نمی دانند.

حاصل سخن در این بخش اینکه یا ملاکی که وهابیت درباره عبادت داده اند اشتباه است، زیرا جامع افراد و مانع اغیار نیست و شرط صحت تعریف آن است که جامع افراد و مانع اغیار باشد؛^۲ یا اینکه خود وهابیت عملاً با سخن خود مخالفت می کنند.

۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۹۸.

۲. مظفر، محمدرضا، المنطق، ص ۹۹.

پاسخ سوم: جواز سجده بر غیر خداوند در شرایع پیشین

برخی گفته‌اند سجده بر مخلوق در شرایع گذشته جایز بوده است. از این رو اینکه حضرت یعقوب علیه السلام و پسرانش بر یوسف علیه السلام سجده کردند هیچ محذوری ندارد. این جواب با در نظر گرفتن چند مؤلفه تبیین می‌شود: ۱. عملی که حضرت یعقوب علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام انجام دادند سجده معهوده بوده است؛ ۲. حضرت یعقوب علیه السلام هم جزء سجده‌کنندگان بوده است؛ ۳. حضرت یعقوب علیه السلام و پسرانش بر یوسف علیه السلام، که بنده خدا است، سجده کردند؛ ۴. با این همه چون سجده بر غیر خداوند در شریعت حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام جایز بوده، حضرت یعقوب علیه السلام که بر غیر خدا سجده کرد و حضرت یوسف علیه السلام که مخالفتی با این کار نکرد، مرتکب خطا و اشتباهی نشده‌اند.

قرطبی^۱ و ابن‌کثیر^۲ نوشته‌اند هم سجده برادران یوسف بر یوسف علیه السلام و هم سجده ملانکه بر آدم علیه السلام مباح و جایز بوده است. زیرا در شرایع گذشته، از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت عیسی علیه السلام، سجده برای غیر خدا جایز بوده است و این جواز تا زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم باقی بوده است. ابوه‌ریره نیز گفته است جواز سجده بر غیر خداوند مخصوص به زمان خود (یعنی شرایع پیشین) بوده است.^۳

نقد اول: استثنا ناپذیری شرک عبادی

نقد اول بر این پاسخ را با توجه به چند مقدمه تبیین می‌کنیم:

۱. سجده حضرت یعقوب علیه السلام و سجده ملانکه بر حضرت آدم علیه السلام دارای دو رکن عبادت از نظر وهابیت هست. پس بر اساس دیدگاه وهابیت، حضرت یوسف علیه السلام معبود حضرت یعقوب علیه السلام قرار گرفت و ملانکه حضرت آدم علیه السلام را عبادت کردند.

۱. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۵۳.

۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۸۱.



۲. هدف از فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی در همه شرایع توحیدی، بلکه هدف از خلقت در نظر همه مسلمانان و خود وهابیت،^۱ تحقق بخشیدن توحید عبادی است. آیات قرآن هم شاهد بر این ادعا است.^۲ اسلام در هر شریعتی توحید به علاوه آن شریعت است. بن‌باز می‌نویسد: «والاختلاف فی هذا المقام هو فی الشرائع وأما توحید الله والإخلاص له وترک الإشرک به وتصدیق رسله فهو أمر لا اختلاف فیہ بین الأنبیاء».^۳ بنابراین، توحید و شرک و ملاک در آن جزء احکام فرعی و جزئی نیست تا در شریعتی جایز باشد و در شریعتی حرام، مانند حرمت صید ماهی در روز شنبه^۴ یا مثل خوردن پیه گوسفند و گاو که بر بنی اسرائیل حرام بود^۵ ولی بر امت پیامبر اسلام حلال است.

۳. حرمت شرک در عبادت، قانونی کلی است^۶ و استثنا نمی‌پذیرد. زیرا امر به عبادت غیر یا تجویز آن از جانب خداوند، امر به شرک خواهد بود و این چنین امری از خداوند محال است. زیرا موجب نقض غرض است (چون همان‌طور که در مقدمه دوم گفتیم تحقق توحید عبادی از اهداف کلان و اصلی خداوند از ارسال رسل و بلکه اصل خلقت است) و نقض غرض و تناقض در اراده از خداوند حکیم محال است.

جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

غیرخداوند می‌توانند مظهر اوصاف و افعالی مانند علم، حیات، قدرت، خالقیت و ... شوند ولی در مورد عبادت حتی در این مقدار هم برای دیگران سهمی نیست. یعنی هیچ موجودی ذره‌ای صلاحیت و شایستگی ندارد تا بتوان آن را معبود، هرچند با قید مظهریت تلقی کرد.^۷

۱. ابن تیمیہ، احمد، العبودیة، ج ۱، ص ۲؛ آلوسی، محمود، غایة الأمانی فی الرد علی النبهانی، ج ۱، ص ۱۲۸.
۲. سوره نحل (۱۶): آیه ۳۶؛ سوره زاریات (۵۱): آیه ۵۶؛ سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۳۲؛ سوره نوح (۷۱): آیه ۱ و ۲؛ سوره بینه (۹۸): آیه ۵.
۳. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات ابن باز، ج ۲، ص ۱۷.
۴. سوره بقره (۲): آیه ۶۵.
۵. سوره انعام (۶): آیه ۱۴۶.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، آیات الولاية فی القرآن، ص ۲۰۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۱۶.

با توجه به مقدمات مذکور، لازمه پذیرش ملاک وهابی درباره عبادت، نقض غرض از طرف خداوند حکیم است و نقض غرض از خداوند حکیم محال است. بنابراین، چون تعریف وهابیت از عبادت و ملاکی که آنها در عبادت مطرح کرده‌اند، موجب این محذور می‌شود، ملاک و معیاری که وهابیت در عبادت بیان می‌کند به برهان خُلف باطل است.

نقد دوم: کلیت نداشتن ملاک عبادت

با توجه به مقدمه اول نقد اول، اگر خداوند سجده بر غیر خود را در شرایع گذشته اجازه داده باشد، دو صورت برای آن متصور است:

الف: خداوند اجازه داده تا بر غیر او سجده شود، به گونه‌ای که آن مسجود، معبود حقیقی قرار گرفته و پرستش شود. در این صورت دو اشکال متوجه آن است:

۱. همان محذور اول در این صورت نیز مطرح خواهد شد.

۲. در این صورت سجده‌کننده، غیر خداوند را عبادت کرده است و عبادت غیر خداوند مساوی است با شرک به خداوند. پس باید گفت ملائکه و حضرت یعقوب علیه السلام دچار شرک در عبادت شده‌اند، در حالی که ملائکه خطا نمی‌کنند^۱ و حضرت یعقوب علیه السلام نیز موحد،^۲ پیامبر خدا^۳ و حامل وحی بود.^۴

ب. فرض دوم آن است که خداوند اجازه داده تا غیر او سجده شود، نه به گونه‌ای که آن مسجود، معبود حقیقی قرار گیرد بلکه تا به وسیله سجده بر غیر، خداوند را اطاعت و عبادت کرده باشد (از آن جهت که امر خداوند به سجده را اطاعت کرده است). بنابراین، مسجود، غیر خداوند است، اما معبود خداوند است. در این صورت باید بپذیریم که برخی سجده‌ها عبادت نیستند. زیرا دست‌کم در سجده حضرت یعقوب علیه السلام

۱. سوره تحریم (۶۶): آیه ۶.

۲. سوره بقره (۲): آیه ۱۴۰.

۳. سوره بقره (۲): آیه ۱۳۶.

۴. سوره نساء (۴): آیه ۱۶۳.



و ملائکه مسجود، معبود نبوده است. پس سجده حضرت یعقوب علیه السلام و ملائکه با وجود داشتن دو رکن عبادت در نظر وهابیت، سجده عبادت نیستند، در حالی که با ملاکی که وهابیت از عبادت مطرح کرده‌اند، باید عبادت باشند. از این رو تعریف عبادت از طرف وهابیت جامع همه افراد معرّف نیست و شرط تعریف صحیح را ندارد. بنابراین باطل است.

اما لازمه این سخن ابن تیمیه، که حرمت سجده بر غیر خداوند حکمی کلی و عام است و با وجود دلیل خاص مانند امر خداوند، تخصیص پذیر است،^۱ لذا اگر خداوند امر به سجده بر غیر خود کند ما اطاعت می‌کنیم،^۲ این است که مطلق سجده عبادت نباشد، حتی اگر ملاک عبادت را از نظر وهابیت داشته باشد. بنابراین، چنین سخنی اعتراف به جامع و مانع نبودن ملاکی است که خود ابن تیمیه و وهابیت برای عبادت مطرح کرده‌اند.

نتیجه

ظاهر آیه شریفه **﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...﴾**^۳ چنان که سلف وهابیت نیز گفته‌اند آن است که حضرت یعقوب علیه السلام و پسرانش بر حضرت یوسف علیه السلام سجده کرده، پیشانی بر زمین گذاشتند. بنا بر ظهور آیه و معیاری که وهابیت برای عبادت بیان می‌کند، حضرت یعقوب علیه السلام دچار شرک عبادی شده است، در حالی که خود وهابیت این لازم باطل را نمی‌پذیرد. بنابراین، معیاری که وهابیت برای عبادت بیان کرده، باطل و مخدوش است.

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۰.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم، العبودية، تحقيق: محمد زهير الشاويش، بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤٢٦ق.
٣. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم، الفتاوى الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
٤. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم، الفتوى الحموية الكبرى، تحقيق: د. حمد بن عبد المحسن تويجري، رياض: دار الصميعي، ١٤٢٥ق.
٥. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم، قاعدة في المحبة، تحقيق: محمد رشاد سالم، قاهره: مكتبة التراث الاسلامي.
٦. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٧. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، جامع الرسائل، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، رياض: دار العطاء، ١٤٢٢ق.
٨. ابن فارس، أبو الحسين أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بي جا: دار الفكر، ١٣٩٩ق.
٩. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابي بكر، الداء والدواء، تحقيق: مُحمَّد أجمل الأضاحي، عربستان: مجمع الفقه الاسلامي، ١٤٢٩ق.
١٠. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابي بكر، مختصر الصواعق المرسله على الجهمية والمعطله، تحقيق: سيد إبراهيم، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٢ق.
١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
١٢. ابن منظور، محمد ابن مكرم، لسان العرب، بي جا: نشر أدب الحوزة، ١٤٠٥ق.
١٣. ألباني، ناصر الدين، موسوعة العلامة الامام مجدد العصر محمد ناصر الدين الألباني، تحقيق: شادي بن محمد بن سالم آل نعمان، يمن: مركز النعمان للبحوث والدراسات الاسلاميه وتحقيق التراث والترجمة، ١٤٣١ق.
١٤. آلوسي، محمود شكرى، غاية الأمانى فى الرد على النبهانى، تحقيق: أبو عبد الله الدانى بن منير آل زهوى، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٢ق.
١٥. آلوسي، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق: على عبدالبارى عطيه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ق.



١٦. بغوى، حسين بن مسعود، **معالم التنزيل في تفسير القرآن**، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
١٧. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى بن باز**، تحقيق: محمد بن سعد الشويبر، رياض: دارالقاسم للنشر، ١٤١٨ق.
١٨. بيضاوي، عبد الله بن عمر، **أنوار التنزيل و أسرار التأويل**، تحقيق: محمد عبد الرحمن مرعشلي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
١٩. جوادى أملی، عبدالله، **توحيد در قرآن**، قم: مركز نشر اسراء، ١٣٨٥ش.
٢٠. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت: دار القلم، ١٤١٢ق.
٢١. سبحانی، جعفر، **الأسماء الثلاثة الاله الرب العباداة**، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام، بی تا.
٢٢. صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، **تفسير القرآن الكريم**، تحقيق: محمد خواجوي، قم: انتشارات بيدار، ١٣٦٦ش.
٢٣. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
٢٤. طباطبائي، سيد محمد حسين، **مجموعه رسائل علامه طباطبائي**، تحقيق: سيد هادي خسروشاهي، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٧ش.
٢٥. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٢٦. طريحي، فخر الدين بن محمد، **مجمع البحرين**، تحقيق: احمد حسيني، تهران: مكتبة الرضوية، ١٣٩٥ق.
٢٧. عبدالوهاب، محمد، **الجواهر المضية**، رياض: دار العاصمة، چاپ سوم، ١٤١٢ق.
٢٨. فخر الدين رازي، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٢٩. فراهيدي، خليل بن أحمد، **كتاب العين**، تحقيق: د. مهدي مخزومي، د. إبراهيم سامرائي، بيروت: دار و مكتبة الهلال، بی تا.
٣٠. فيومي، أحمد بن محمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.
٣١. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٣٢. كرباسي، محمد جعفر شيخ ابراهيم، **اعراب القرآن**، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٤٢٢ق.
٣٣. مصطفىوي، حسن، **التحقيق في كلمات القرآن الكريم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠ش.
٣٤. مظفر، محمد رضا، **المنطق**، قم: دار الغدير، ١٣٧٨ق.
٣٥. مكارم شيرازي، ناصر، **آيات الولاية في القرآن**، قم: مدرسة الامام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٨٣ش.